



نظارت مردمی یا دیده بان اصلاح

عبدالصالح شمس‌اللهی

از یاد می‌روند و یا تعریف آن‌ها در اذهان حاکمان و مردم عوض می‌شود؛ برای نمونه، مفهوم استقلال، معنای آزادی، ترجمان جمهوری و بازگردان اسلام به گونه‌ای مغلوب می‌شود که دیگر اثری از آن تعاریف نخستین وجود نخواهد داشت و ذهن در برخورد با این واژگان به معنای اصیل آن رهنمون نخواهد شد و جامعه از این الفاظ، انصرافی به آن‌چه انقلاب برای آن شکل گرفته است پیدا نمی‌کند. در این تحریف، عدالت به منفعت و

تاریخ حکومت‌ها و انقلاب‌ها را که مطالعه کنید، در همه موارد اعم از حکومت‌ها و انقلاب‌های بشری همچون انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب کارگری روسیه تا انقلاب‌های الهی از انقلاب پیامبر گرامی اسلام ﷺ گرفته تا انقلاب اسلامی امام خمینی رحمه الله پس از مدتی به‌ویژه پس از نسل اول انقلاب، آرام‌آرام و شاید به‌سرعت دستخوش تحولی می‌شوند که نسبت آن با انحراف تساوی است. در تمام این انقلاب‌ها، شعارها به‌تدریج





مصلحت به عافیت تعریف می‌شود و افراد و گروه‌ها جز به پر شدن کیسه‌ای که دوخته‌اند نمی‌اندیشند و جایگاه مردم از مقام ولی‌نمندان حکومت به رعایایی افت می‌کند که بردگان حاکمانند.

برای جلوگیری از انحراف‌های پساانقلابی دو راه وجود دارد؛ مسیر نخست آن است که حاکمان در رأس و ارکان حکومت، معصوم و یا دارای شرایط استقرار قدرت باشند. بی‌گمان، قدرت در کسی که شرایط علمی، روحی، معنوی، طریقتی و انگیزه‌های لازم را ندارد، لاجرم موجب فساد و ظلم می‌شود و آن‌گونه که در روایت آمده، در غیبت امام معصوم (ع) قدرت باید در دست کسی باشد که از شرط علمی فقاقت و روحیه صیانت از نفس برخوردار باشد، معنویتش او را از هواهای نفسانی برهاند و با انگیزه حفاظت از دین در طریق مولای خود گام بردارد.^۱

به یقین، مسیر اول بسیار محدود است و امکان استفاده از آن در همه عصرها و قرن‌ها وجود ندارد؛ چه این که نه امام همیشه در دسترس است و نه انسان‌های دارای شرایط قدرت همواره در رأس امور جامعه قرار دارند، بلکه بر اساس آن‌چه تاریخ روایت می‌کند، حاکمان در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون، خالی از شرایط فوق‌الذکر در باب قدرت بوده‌اند و جز در گوشه‌هایی از تاریخ، آن هم نه به صورت کامل و با هماهنگی رأس و ارکان حکومت، بلکه به صورت ناقص، حاکمان صاحب شرایط به چشم نمی‌خورد و در بهترین حالت پس از ۱۴۰۰ سال، انقلاب امام خمینی (قدس سره) شکل گرفت که به دلیل کمبود بازوهای توانمند معتقد به حکومت الهی، امروزه شاهد حاکمیت لیبرالیسم به اسم اسلام در ارکان حکومت اعم از تقنین، اجرا و نظارت و در سه جهت سیاست، اقتصاد و فرهنگ هستیم.

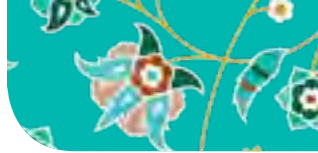
با توجه به محدودیت مسیر نخست که البته در صورت امکان بهترین مسیر است، مسیر دومی در منش سیاسی اسلام ترسیم شده که بار آن به دوش مردم و مسؤولیت نظارت اجتماعی بر عهده حاکمان و مسؤولان است. در این مسیر، مردم چشم‌بینای شریعت می‌شوند و با دقت کامل عملکرد مسؤولان را نقد و بررسی می‌کنند تا از اصول شریعت در ابعاد گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی تخطی نکنند و هرگاه تخطی صورت گیرد، در برابر آن بایستند و حکومت را به ریل اصلی بازگردانند. نظریه نظارت اجتماعی از آن جا که منافع

نامشروع کارگزاران را به مخاطره می‌اندازد، در طول تاریخ با مخالفت‌هایی روبه‌رو بوده است و حاکمان با توجه‌های گوناگون برای به حاشیه‌راندن این نظارت کوشیده‌اند. گاه چون وهابیت با توجیه لزوم اطاعت از اولی‌الامر این حق را از مردم ستانده و زمانی با ادعای نجاست سیاست و طاغوت بودن حکومت‌های پیش از ظهور، چنین القا کرده‌اند که مردم هیچ تکلیفی درباره حاکمان در عصر غیبت ندارند. افزون بر مخالفت‌های نظری، حاکمان و کارگزاران برای دور کردن جامعه از این نظارت، به خدعه‌های گوناگون پناه می‌برند. برای نمونه، پیرامون مسائل بی‌ارزش جنجال به پا می‌کنند تا جامعه از مسائل مهم غافل شود و به گفته عزیزی «از کنسرت می‌گویند تا کرسنت فراموش شود» و یا ذهن‌ها را به لهویاتی مشغول می‌کنند تا توان اندیشیدن در امور مختلف را از جامعه بگیرند؛ یک قرمز و آبی، یک دربی و حب و بغض‌های کاذبی که بستری برای فرار کارگزاران از نظارت اجتماعی است.

نظارت بر زمامداران؛ هم حق و هم تکلیف مردم

نظارت اجتماعی از سویی حق مردم است؛ یعنی آن‌ها مجاز به این نظارت هستند چرا که خدا اختیار هیچ گروهی را بدون قید و شرط در اختیار فرد یا گروهی دیگر قرار نداده و حتی برای اولی‌الامر نیز چهارچوب قرآن، سنت و شرع مقدس را در نظر گرفته است. از این رو مردم مجاز به نظارت بر حاکمان هستند تا از چهارچوب قانون تخطی نکنند و جامعه را به قهقرا نبرند. از منظر منش سیاسی اسلام، مردم هم در شکل‌گیری حکومت و انقلاب نقش آفرینند و هم در استمرار آن؛ بنابراین حق دارند بر آن‌چه برایش هزینه داده‌اند نظارت کنند و مگر نه این که یکی از وجوه افتراق مردم‌سالاری دینی با لیبرال‌دموکراسی این است که در لیبرال‌دموکراسی مردم در بدو کار مهم هستند اما حاکمان در ادامه، آن‌ها را به بایگانی می‌فرستند اما در مردم‌سالاری دینی، مردم هم در آغاز و هم در ادامه حق نظارت و بررسی دارند. از سویی دیگر، این نظارت اجتماعی تکلیف مردم در برابر حاکمان است؛ یعنی مردم افزون بر این که مجاز به نظارتند، موظف به نظارت نیز هستند و در صورت کوتاهی در این باره معاقب خواهند بود؛

حاکم اسلامی نصیحت را مغتنم می‌شمارد و در مقابل آن برآشفته نمی‌شود و ناصحان خود را به باد فحش و فضیحت نمی‌گیرد و برچسب‌هایی چون بزدل، ترسو، بی‌شناسنامه و بی‌سواد را نثار آن‌ها نمی‌کند. که اگر چنین کند بایستی به او تذکر داد، حتی اگر تنفیذ از جانب امام معصوم (ع) داشته باشد؛ زیرا تمام تنقیدها خواه در زمان امام معصوم (ع) و خواه در زمان غیبت ایشان مشروط به رعایت حدود شرعی است و در صورتی که از آن حدود تخطی شود ولی امر مسلمین می‌تواند در مورد حکم تنفیذ خود برای کارگزار تجدید نظر کند.



می‌توان در داستان سوده از زنان صدر اسلام مشاهده کرد که شکایت یکی از کارگزاران علی علیه السلام را نزد ایشان برد. سوده می‌گوید:

وقتی از ظلم مامور علی علیه السلام به او شکایت کردم و گزارش دادم، حضرت بی‌درنگ بر روی قطعه‌پوستی خطاب به آن حاکم چنین نوشت:

وقتی نامه را خواندی، آن چه از کار ما (ماموریت) در دست تو است حفظ کن تا کسی به سراغت آید و آن‌ها را از تو تحویل بگیرد.^۵

مردم برای عمل به این وظیفه باید مراحلی را طی کنند که از نصیحت تا بر کناری را شامل می‌شود.

نصیحت حاکمان

پس از نظارت و مشخص شدن تخلف، نخستین اقدام مردم در برابر حاکمان، نصیحت و خیرخواهی است. از آن جا که حاکمان در مظان خطا و لغزش هستند در طلیعه خطا امکان عدم تعمد بسیار است؛ از این رو نباید وارد فضای تنش شد بلکه بایستی با زبان نرم سخن گفت. در این مرحله مردم و نخبگان از در خیرخواهی به نصیحت می‌پردازند و اشتباه‌های کارگزاران و پیامدهای عملکرد آنان را به ایشان گوشزد می‌کنند. آن کارگزار اگر فرعون هم باشد، این نخستین مرحله را بایستی برایش در نظر گرفت؛ چنان که خدا درباره فرعون به حضرت موسی علیه السلام دستور داد:

أَذْهَبَ إِلَيَّ فِرْعَوْنُ إِنَّهُ ظَعْنِي فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لِيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى.^۶

به سوی فرعون بروید که طغیان کرده است، اما به نرمی سخن گوید شاید متذکر شود و یا از خداوند بترسد.

امام راحل رحمه الله نیز در گام نخست، شاه را نصیحت کرد و کوشید تا وی به اشتباه‌های عمیقش متوجه سازد؛ حتی در تندترین سخنرانی خود در خرداد ۱۳۴۲ از در نصیحت درآمد و فرمود:

آقا! من به شما نصیحت می‌کنم؛ ای آقای شاه! ای جناب شاه! من به تو نصیحت می‌کنم؛ دست بردار از این کارها. آقا! اغفال دارند می‌کنند تو راه من میل ندارم که یک روز اگر بخواهند تو بروی؛ همه شکر کنند... اگر دیکته می‌دهند دستت و می‌گویند بخوان، در اطرافش فکر کن، نصیحت مرا بشنو...^۷

در متون روایی نیز بابی با عنوان «النصيحة لائمة المسلمين» وجود دارد که به مؤمنان سفارش می‌کند با کارگزاران از در خیرخواهی و نصیحت وارد شوند و امیرمؤمنان علیه السلام این خیرخواهی و

همچنان که «مظلوم، شریک جرم ظالم است» یعنی کسی حق ندارد با سکوت خود به ظلمی که به او روا داشته شده کمک کند. این نکته، هم از جنبه حق و هم از جنبه تکلیف در جای‌جای سیره سیاسی اهل بیت علیهم السلام مورد توجه بوده است. امیرمؤمنان، نویسنده برترین منشور حکومتی تاریخ،^۸ در دستگاه نظارتی خود سازمانی به نام ولایة المظالم دارد که راه ارتباطی مردم با حاکمیت برای گزارش دادن ظلم تخلف والیان در حق مردم است. آن حضرت بارها و بارها به صراحت از مردم می‌خواهد تا تخلفات والیان را به او گزارش دهند. ایشان در نامه‌ای که هنگام اعزام ابن عباس برای زمامداری بصره می‌نویسد، به صراحت از مردم می‌خواهد تا چشم ناظر او باشند و تخلفات کارگزاران را گزارش کنند تا مبدا ظلمی بر کسی روا داشته و یا از بیت‌المال کیسه‌ای برای خود بدونند؛ در آن نگاهسته چنین مرقوم فرموده‌اند:

ای مردم! من ابن عباس را جانشین خود در میان شما قرار دادم. پس مادامی که مطیع خدا و رسول اوست به حرفش گوش داده، امرش را فرمان برید و اگر بدعتی در دین بنا نهاد و یا پایش از جاده حق لغزید، به من اطلاع دهید تا عزلش کنم. من او را به امید آن که عقیف متقی و پرهیزکار باشد منصوب کردم. خداوند ما و شما را بیامرزد.^۹

این امر امام به مردم بصره نشان می‌دهد که مردم در خصوص حاکمان و سلامت عملکرد آنان وظیفه‌ای دارند که در صورت کوتاهی در آن، پیش از گرفتار شدن به عذاب اخروی به بالای دنیایی گرفتار می‌شوند.

جالب این است که توجه امیرالمؤمنین علیه السلام به گزارش‌های مردمی به حدی بوده که گاه به عزل و یا جلب و صدور حکم می‌انجامیده است؛ برای نمونه در ماجرای ابن‌هرمه که مسؤول و ناظر بازار اهواز بوده، گزارش‌های مردمی و تفحص از صحت و سقم گزارش‌ها، ایشان را به صدور حکمی سنگین در خصوص وی می‌رساند که به استناد آن والی اهواز به شدیدترین وضع ابن‌هرمه را بازداشت و مجازات می‌کند تا امنیت اقتصادی به بازار اهواز بازگردد.^{۱۰}

امیرمؤمنان علیه السلام با توجه به جایگاه نظارت اجتماعی در سیاست‌ورزی اسلامی، دریافت گزارش‌ها را برای خود الزام‌آور می‌دید و هر گاه به صحت گزارش یقین پیدا می‌کرد، آن‌گونه که شایسته حاکمان اسلامی است با تخلف برخورد می‌فرمود؛ حتی اگر یک طرف والی شهر و در طرف دیگر عجزهای ضعیفه باشد. این برخورد علی علیه السلام را



نصیحت را حق کارگزاران بر گردن مردم دانسته، می‌فرماید: و اما حق من بر شما این است که: به بیعت وفادار باشید و در نهان و آشکار، حق نصیحت و خیرخواهی ادا کنید، چون شما را بخوانم، اجابت کنید و چون فرمان دهم بپذیرید.^۶

در منش سیاسی اسلام؛ حاکم، گمارده مردم است و چون تمکین مردم به او قدرت داده است باید در قبال این واگذاری قدرت احساس مسؤولیت کنند و زبان به نصیحت بگشایند؛ حاکمان نیز موظف هستند این نصیحت را بپذیرند و اگر بر مدار حق بود در مقابل آن واکنش مناسب نشان دهند. حاکم اسلامی نصیحت را مغتنم می‌شمارد و در مقابل آن برآشفته نمی‌شود و ناصحان خود را به باد فحش و فزیت نمی‌گیرد و برچسب‌هایی چون بزدل، ترسو، بی‌شناسنامه و بی‌سواد را نثار آن‌ها نمی‌کند، که اگر چنین کند بایستی به او تذکر داد. حتی اگر تنفیذ از جانب امام معصوم علیه السلام داشته باشد؛ زیرا تمام تنفیذها خواه در زمان امام معصوم علیه السلام و خواه در زمان غیبت ایشان مشروط به رعایت حدود شرعی است و در صورتی که از آن حدود تخطی شود ولی امر مسلمین می‌تواند در مورد حکم تنفیذ خود برای کارگزار تجدید نظر کند.

اعتراض‌های مدنی

گام دومی پس از نصیحت، اعتراض به شیوه عملکرد کارگزاران است. مردم به همان دلیلی که موظف به نصیحت هستند، چنانچه کارگزاران به وظایف خود عمل نکردند باید وارد فضای اعتراض شوند و با مطالبه‌های صریح و بدون ملاحظه بخواهند جلوی فساد و استبداد گرفته شود. البته اعتراض باید به شیوه صحیح و منطبق بر شرع انجام شود. برای نمونه، نظام بانکی یک کشور به ربای صریح آلوده شده است و مردم، نخبگان و حتی مراجع تقلید سال‌هاست که درباره آن تذکر می‌دهند و نصیحت می‌کنند اما سود بالای بانک‌ها از ربا مانع از برچیده شدن آن شده است. در این جا باید فضای مبارزه و اعتراض شکل گیرد و از همان دری که فساد صورت پذیرفته است با آن مقابله شود از باب نمونه، در صورتی که بانک‌ها سیستم ربوی را تغییر ندادند مردم سرمایه‌های خود را از بانک‌ها خارج کنند تا بانک ناچار از کرنش در برابر مردم و برچیدن سیستم ربوی شود. همین مثال را می‌توان به بورس، صدا و سیما، دستگاه‌های فرهنگی و... تعمیم داد. این به‌واقع همان بند میم وصیتنامه امام راحل است که می‌فرماید:

«اکنون وصیت من به مجلس شورای اسلامی در حال و آینده و رئیس‌جمهور و رؤسای جمهور مابعد و به شورای نگهبان و شورای قضایی و دولت در هر زمان، آن است که نگذارند این دستگاه‌های خبری و مطبوعات و مجله‌ها از اسلام و مصالح کشور منحرف شوند. و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می‌شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام

و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است. و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آن‌ها واجب است. و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود. و از آن‌چه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسؤول می‌باشند و مردم و جوانان حزب‌اللهی اگر برخورد به یکی از امور مذکور نمودند به دستگاه‌های مربوطه رجوع کنند و اگر آنان کوتاهی نمودند، خودشان مکلف به جلوگیری هستند...»

به‌واقع امام راحل مردم را در مبارزه با فساد، آتش به اختیار کرده‌اند تا هیچ کارگزاری نتواند برای خود حاشیه امن درست کند.

برکناری

سومین گام پس از نصیحت و اعتراض، برکناری است که اگر در بدنه باشد عنوان برکناری بر آن صدق می‌کند و اگر فساد فراگیر شده باشد عنوان براندازی شایسته‌تر است. اگر کارگزار حکومت اسلامی گوش شنوای نصیحت نداشته باشد و نیز حاضر به کرنش در برابر اعتراض‌های مردمی نباشد، مردم موظف هستند برای پاک‌شدن مصادر حکومت اسلامی از لوث فساد، برای برکناری او قیام کنند که امام راحل علیه السلام از آن روز به یوم‌الله تعبیر کرده و خطاب به مسؤولان فرموده‌اند:

بترسید از آن روزی که مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست، و یک انفجار حاصل بشود. از آن روز بترسید که ممکن است یکی از «ایام‌الله» - خدای نخواسته - باز پیدا بشود. و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن. قضیه [این] است که فاتحه همه ما را می‌خوانند!

این سه گام، وظیفه مردم را در نظارت بر حاکمان مشخص می‌کند که اگر این نظارت محقق شود فساد از دستگاه حکومت برچیده خواهد شد.

وَأَنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَّا أُخْتَجِرَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أَطُورِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أَوْخِرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ وَلَا أَقِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ وَأَنْ تَكُونُوا عِنْدِي ...

پی‌نوشت‌ها

۱. الإمام العسکری علیه السلام فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَانِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالَفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يَقْلُدُوهُ؛ الاحتجاج، ج ۲ ص ۵۱۰ ح ۳۲۷.
۲. منشور حکومتداری یا همان نامه امیرمؤمنان به مالک اشتر.
۳. يَا مَعْشَرَ النَّاسِ قَدْ اسْتَخْلَفْتُ عَلَيْكُمْ عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا أَمْرَهُ مَا أَمَّاكَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَإِنْ أَحْدَثَ فِيكُمْ أَوْ زَاغَ عَنِ الْحَقِّ فَأَعْلَمُونِي أَعْزَلِيهِ عَنْكُمْ فَإِنِّي أَرْجُو أَنْ أَحِدَهُ عَفِيفًا تَقِيًّا وَرِعًا وَإِنِّي لَمْ أُولِهِ عَلَيْكُمْ إِلَّا وَ أَنَا أَظُنُّ ذَلِكَ بِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَنَا وَ لَكُمْ، شيخ مفيد الجمل، ص ۴۲۰
۴. دعائم الاسلام، ج ۲، ص ۵۳۲
۵. بحارالانوار، ج ۴، ص ۱۴۴.
۶. طه، ۴۳ و ۴۴
۷. وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ؛ فَأَلَوْفَاءَ بِالْبَيْعَةِ، وَالتَّصِيحَةَ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَنْبِغِ وَالْإِجَابَةَ حِينَ ادْعَوْكُمْ وَ الطَّاعَةَ حِينَ أَمْرُكُمْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ، خطبه ۳۴.
۸. صحیفه نوره، ج ۱۴، ص ۲۸۰